

۱۵۲۸۴۹۵
شماره در قفسه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِالْهُدَى وَبِالْغُرُبَى
وَبِالْأَسَى وَبِالْأَمَى

آزمایشات شکنجه آلود

اسدا... فرمان



انتشارات نظری

سرشناسه	فرمانی ، اسد... / ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور	آزمایشات شکنجه آلود / اسد... فرمانی
مشخصات نشر	تهران : انتشارات نظری، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۲۲۴ ص
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۵۷۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	داستان‌های فارسی — قرن ۱۴
موضوع	Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۸۳۲۴ / ۸۱۶۵ PIR
رده بندی دبی	۸۴۳/۶۲
شماره ثبت کتاب ملی	۳۴۸۷۸۶۳

نام کتاب	آزمایشات شکنجه آلود
نویسنده	فرمانی
نوبت چاپ	اول - ۱۱۷۷
شمارگان	۵۰۰

« کلیه حقوق مادی ، چاپ و نشر مخصوص و محفوظ است و هر کس می‌باشد »

دفتر مرکزی : تهران، خیابان ولی عصر (عج) ، خیابان سید الشهدا ، بین
اسدآبادی (یوسف آباد) ، نبش خیابان فتحی شقاقی، جنب بانک انصا
پلاک ۳۲، طبقه ۲، واحد ۱۷

E-mail: nazaribook@yahoo.com

www.nashrenazari.com

تلفن : ۸۸۱۰۲۷۷۵

همراه : ۰۹۱۹۰۱۲۹۴۵۵

قیمت ۱۷۰۰۰۰ ریال



انتشارات نظری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	پیش درآمد
۴۲	۱ کنترل از راه دور
۵۶	۲ محرک‌ها و شوک‌ها
۷۹	۳ خنده‌ی عجیب
۹۷	۴ تله پاتی و.....
۱۰۸	۵ نفوذ ذهنی
۱۱۷	۶ آزمایشات شکنجه آلود
۱۶۹	۷ بشر متجاوز
۱۹۰	۸ محاکمه

ملالت ها که بر من رفت و سختی ها که پیش آمد
به هر نوبتی فصلی اگر گویم داستان آید

..

محلّه کوچ کوس در مرکز شهر قرار داشت. کوچه ها و خیابان های کم
عرضی خانه ها و اماکن عمومی محله را به کشتزار ها و باغات متصل می کرد.
کوه بلندی در مشرق مانند حصار طبیعی قد برافراشته و در بیشتر خانه های
محله دیده می شد.

خانه ی وکیل حسن نزدیک مسجد و حمام آجر، قدیمی و پشت به برج
های بزرگی بود که زمانی پر از کفتر بودند. عصمت، بومی وقت ها که مادرش
گرفتار کار های خانه بود تنها به حمام می رفت و هر بار که رزم گشت برای او
تعریف می کرد زن ها با اصرار زیاد اصل و نسبش را و محل و نشانی خانه شان را
پرسیده اند! و می گفت نمی داند چرا آن قدر پرس و جو می کنند!

علی پسر کربلایی مم رضا جوان ورزشکار و پر جنب و جوشی بود که یک
تنه پمپ بنزین شهر را که بیرون محله بود اداره می کرد. خاله اش، نوه وکیل

حسن را در امامزاده شاه رضا دیده بود و روزی که حرف زن گرفتن علی پیش آمد رو به خواهرش کرد و گفت: دختر بر و رو دار... و پر حجب و حیایی سراغ دارم... بروید برای علی خواستگاری کنید... مادرش یک ساعت حرف زد این دختر ساکت نشسته، یک کلمه چیزی نگفت...؛ مادر علی از او پرسید: چرا برای پسرهای خودت این دختر را نمی گیری؟ جواب داد به ما نمی دهند.

علی با پدر و مادر و خواهر و برادرش در خانه ای که سال قبل آن را جای ساختمان قدیمی، ساختند، زندگی می کردند. خانه سه عمویش، مجاور خانه آنها بود. عموهایش نازای بودند اما پدرش در خدمت مجتهد شهر بود و به او بسیار علاقه مند و انس و الفتی داشتند. خانه مصطفی و خانواده اش کنار منازل آنها بود. پدر مصطفی هم بازاری پولدار بود.

عباس برادر علی و مرتضی و عمویان در مصطفی، هم سن و سال و از کودکی با هم دوست بودند. از نظر قیافه و ظاهر، خود و پدران شان تیپ مغولی های خوش قیافه غرب چین بودند که ناصر خسرو می گوید:

لب و دندان ترکان ختا را نبایستی چنی خب آفریدن

تاریخ خوانده های شهر قدمت آن را حدود هشتصد سال از زمان تسلط اقوام وحشی شرقی بر این سرزمین است، تخمین زده اند. یکی از اسامی های علی یعنی پدر مرتضی، وقتی کلاه نمادی سفت و کلفتش را به سر داشت بدل واقعی قویلای قآن و خان های مغول بود. در محله کوچ کومال از این تیپ افراد زیاد به چشم می خورد.

عباس و مرتضی با دختر های عمویشان ازدواج کردند و هم ریش شدند.

عباس درجه‌دار شهربانی شد و مرتضی به لحاظ بازاری بودن پدرش تجارت و کاسبی را پیشه کرد، از شهری به شهر دیگر می‌رفت، روغن کرمانشاهی به تهران و قند و شکر از آنجا به محلی دیگر می‌برد و بعدها، میوه‌فروشی و میدان تره‌بار تهران را در پیش گرفت و در اینجا بود که با گنده‌لات‌های میدان رفت و آمد داشت و گفته شد با رقاصه مشهور شهر سر و سری داشته است. مصطفی که سال سی و هشت، از دانشکده کشاورزی کرج فارغ‌التحصیل شده بود با دختر دایی‌اش ازدواج کرد. پدر زنش از روحانیون برجسته و وابسته به خانواده‌های روحانی شهر بود. عثمان ایام مزرعه و چاه پرآبی تأسیس نمود و توانست وارد دانشکده پزشکی اصفهان شود. مصطفی به مقامات قد و نیم قد ژاپنی شباهت ظاهری داشت و علی به تبس‌های جنوب روسیه.

در آن سال‌ها سرنوشت و زندگی و رفتار این خانوار که به نظر می‌رسید از نژاد زرد، در این نقطه جهان سربلبلان به سازمان و تشکیلات سری مهمی پیوند خورد که حدود دهه سی، تحقیقات و آزمایشات زیستی - روانی گسترده و پیچیده‌ای را از راه دور، با تکنیک‌های پیشرفته ماهواره‌ای و کامپیوتری و اتمی و... در این محله و در میان افراد این خانواده آغاز نمودند. پروژه عظیم و قصه پر غصه و حوادث خوفناکی از آن در دامن تاریخ بشر قرن بیستم به جا مانده و جریان دارد... آیا این تشکیلات ابتدا یک سازمان چینی یا ژاپنی با بررسی بوده است؟... یا در جستجو و تحقیق این‌گونه انسان‌ها و نژاد، محله کوچ کومال مرکز توجه پیشرفته‌ترین ماشین‌های ماشینیزم...؟

علی در سال سی با عصمت ازدواج کرد و چندی بعد به سمت ارزیاب بانک فعالیت خود را شروع کرد و در سطح شهر و منطقه وسیعی از شهرهای مجاور رفت و آمد داشت. عباس و همسرش همدیگر را می‌خواستند اما مشکلشان این بود که بچه‌دار نمی‌شدند. مشکل دیگری که برایشان پیش آمد به خاطر اشتباه و خطایی بود که عباس به تنهایی مجبور شد از شهر خود منتقل و بیشتر خدمتش در شهرهای شرق اصفهان ببرد. تزی، پس از ده سال زندگی مشترک باهمسرش متارکه و به شهر سرخس کوچید. در بخت‌آری پناه برد و آنجا مجدد ازدواج کرد و چند فرزند هم از زن دوم داشت. ردیکان و آشنایان از اوضاع و احوالشان در این سال‌ها کم‌خبر داشتند. انگار چنین مقدار بود که این دو باجناب از هم و نیز از شهر و دیارشان دور باشند.

علی که احساس می‌کرد مدتی است حوادثی غیرعادی در زندگی‌اش پیدا شده و هر روز مادرش و عصمت باهم، و بر سر بچه‌ها تا هفتاد سالگی مشاجره دارند خانه را فروخت و در میان باغات، کنار مدرسه‌ای که بچه‌های همه آنجا درس خواندند زمین بزرگی خرید. عصمت خواب دید اوایل یک روز پاییزی سپاه عظیم ملخ‌ها از جنوب وارد محله شدند و آسمان را سیاه کردند، از کناره کوه بلند شرقی هر دسته‌شان به کشتزاری رفته، بر محصولات تهاجم آغازیدند؛ عجیب بود

که ملخ‌ها شبیه طیاره‌هایی بودند که از بالای کوه هر روز رد می‌شدند!

مصطفی یکی از اتاق‌های خانه پدری‌اش را که رو به خیابان بود مطب کرد؛ پزشک خوبی بود و هم زمان مزرعه پررونقش را می‌گرداند. چند سفر به عتبات رفته بودند و پدرش یک‌بار قصد داشت مجاور شود که بیماری و سرطان او را بازداشت. سال سی‌وشش دکتر مصطفی پدرش را برای معالجه به پاریس برد...

اکسیس کارل دانشمند نامدار فرانسوی یک دهه قبل از آن مطالعات مستقیم روی افراد انسانی را برای شناسایی مسائل حیاتی در کتاب انسان موجود ناشناخته ذکر کرده بود.

«...یقیناً این راه را نمی‌تواند مقام مطالعاتی را که مستقیماً به روی "انسان" می‌شود بگیرد و بنابراین برای شناسایی قطعی مسائل حیاتی باید تجاربی را که ادامه آن‌ها به‌وسیله چندین نسل از دانشمندان ممکن باشد، به روی افراد انسانی انجام داد. ثانیاً بایستی در جستجوی راه‌های باشیم که بتواند برای بشریت چون یک روح یا یک "مغز جاودانی" باشد، مجموعه تلاش‌هایی را که در این راه می‌شود یکجا گرد بیاورد و هدفی برای بشریت بزرگ را تعیین کند. ایجاد چنین قانونی را باید یک واقعه بزرگ اجتماعی تلقی کرد».

از نظر تکنیک‌ها و روش‌ها، فرانسوی‌ها علاوه بر راه‌هایی که کارل پیشنهاد نموده بود از آثار ژول‌ورن نیز بهره برده‌اند. گفته می‌شود دانشمندان از داستان‌ها و افکار علمی - تخیلی این نویسنده فرانسوی اقتباس و بسیاری از نوشته‌ها و پروژه‌های وی، در دنیا شکل واقعی پیدا کرده است. "سیستم کنترل از راه دور" که محتوی، مشاهده آزمایش‌شونده و محرک و دستگاه‌های مشاهده و

تحریک و ضربه هم هست، و اکنون جهت تحقیقات از راه دور در محله کوچ کومال به کار می‌رود، سوژه واقعی داستان علمی تخیلی "کاپیتان نمو" نوشته ژول ورن است. با به کار گرفتن دستگاه‌های کنترل از راه دور و چلانیدن امواج بر جسم و مغز و اعصاب و تحریک افراد، آزمایشات رفتارشناسی و... روی آن‌ها انجام می‌شود. مرکز تحقیقات انرژی‌زایی نقش روسیه و آمریکا و شکل‌گیری سیستم کنترل از راه دور را منتشر نموده که در صفحات آتی خواهد آمد.

به نظر می‌رسد سفر دکتر مصطفی و پدرش به پاریس و بیماری سرطان و معالجات در آن کشور و تحقیقاتی فرانسه سر رشته ادامه تحقیقات در محله کوچ کومال از راه دور باشد...